

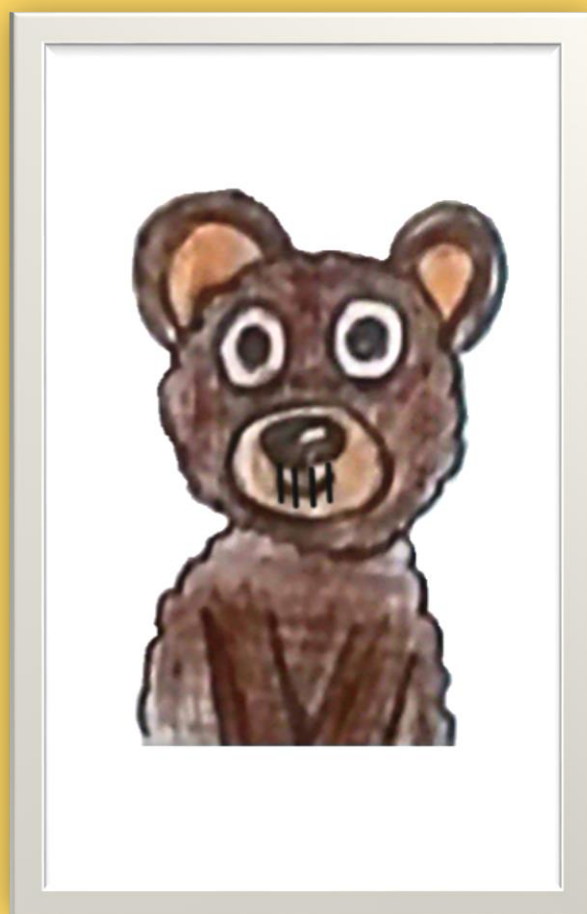
تامی، خرس کوچولو در کلینیک شکاف کام



نویسندگان و تصویرگران

آلا درخشنده - روشا نورهاشمی

زیر نظر تیم شکاف لب و کام اصفهان



روزی روزگاری خرس کوچولویی بود به اسم تامی که با پدر و مادرش زندگی میکرد. وقتی تامی بدنیا آمد لب و کامش باز بود و یک جراح ماهر او را جراحی کرد تا بتواند غذا بخورد و حرف بزند. ولی بعضی وقتها کسی متوجه حرفهای تامی نمی شد. به همین دلیل او خیلی ناراحت بود .



یک روز مادرش به او گفت: «دوست داری به جایی برویم تا صدایت را آزمایش کنیم؟» تامی با کنجکاوی پرسید: کجا؟ چه طوری؟» مادرش گفت: «به کلینیک شکاف کام. آنجا دستگاهی هست که به کامپیوتر وصل شده و با میکروفون صدایت ضبط می شود». تامی گفت: «دوست دارم ولی کمی می ترسم».



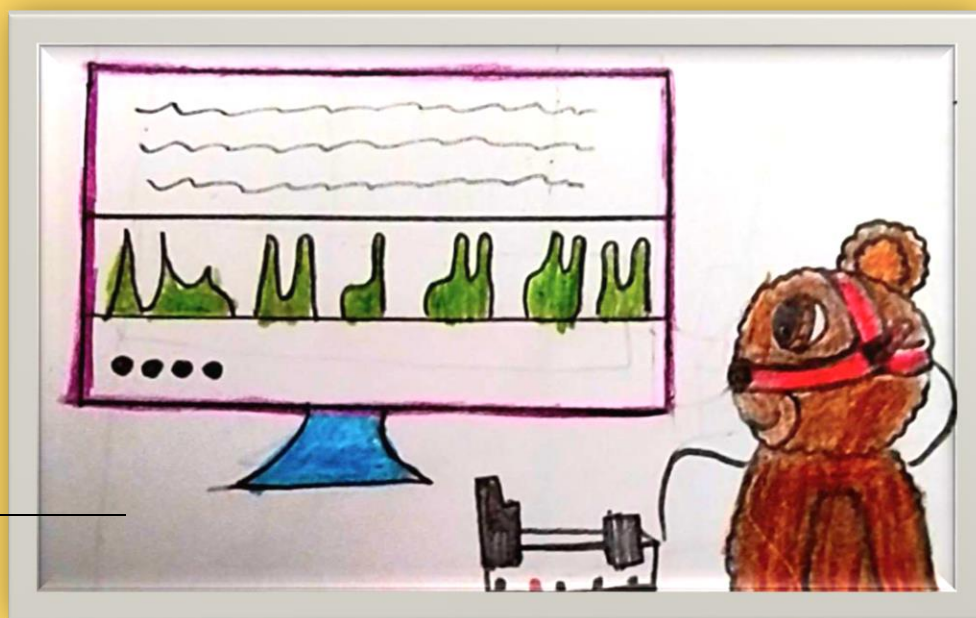
فردای آن روز تامی دوستش لیا را دید و به او گفت: «سلام لیا.
می آیی با هم بازی کنیم؟». لیا گفت: «ام چی امممم اممم من
نمی فهمم تو چی میگی» و از آنجا دور شد.



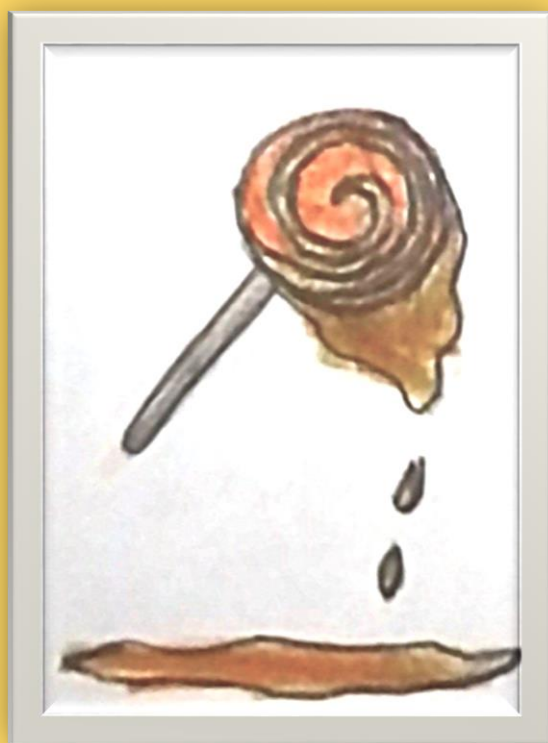
تامی پیش مادرش رفت و با ناراحتی گفت: « ما مان
هیچکس حرفهایم را متوجه نمی شود. من دو ست دارم
بیشتر با دوستانم حرف بزنم و بازی کنم». لطفا مرا به
آنجا ببر. مادرش گفت: «بسیار خوب، فردا با هم به
کلینیک می رویم».



روز بعد تامی و مادرش به کلینیک شکاف کام رفتند. در آنجا خانم مهربانی جلو آمد و گفت: «سلام. اسم من خانم میلر است. من اینجا هستم تا با این دستگاه از شما یک آزمایش جالب بگیرم، تا بفهمم که صدایت چه مشکلی دارد».



خانم میلر هدفون را روی سر تامی گذاشت و دستگاه را روشن کرد و گفت: لطفا کلمات و جمله هایی را که میگویم بعد از من تکرار کن تامی هم آنها را یکی یکی بعد از خانم میلر تکرار کرد. وقتی که کار تمام شد تامی به مادرش گفت چقدر راحت بود! اصلا فکرش را نمیکردم!



بعد از تمام شدن کار، خانم میلر از تامی تشکر کرد و به او یک آبنبات عسلی داد. تامی با خوشحالی گفت: «آخ جون! من عاشق آبنبات عسلی هستم.» کمی بعد تامی همراه مادرش به خانه برگشت و قرار شد چند روز بعد مادرش با گفتاردرمانگر کلینیک درباره نحوه صحبت کردن تامی مشورت کند.

درباره نویسندگان:

آلا درخشنده و روشا نورهاشمی متولد سال ۱۳۹۱ هستند. این کتاب اولین تجربه نویسندگی آنهاست.

